



University of Tehran press

Research in Contemporary World Literature

http://jor.ut.ac.ir, Email: pajuhesh@ut.ac.ir

p-ISSN : 2588-4131 e-ISSN: 2588 -7092

A Diaspora-Intersectionality Reading of Jamaica Kincaid's Lucy and Elizabeth Nunez's Boundaries as Third Generation Caribbean-American Diasporic Female Narratives

Soheila Pourali ¹ 0000-0003-0524-6686 Razieh Eslamieh ² 0000-0002-8676-1155

Shohreh Chavoshiyan ³ 0000-0003-0948-6011

1. Department of English, Salmas Branch, Islamic Azad University, Salmas, Iran.. E-mail: soheilapoorali@gmail.com

2. Department of English, Parand Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.. E-mail: eslami_paranduniv@yahoo.co

3. Department of English, Parand Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.. E-mail: sh.chavoshiah@iau-tnb.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 09 September 2022

Received in revised form: 17

December 2022

Accepted: 24 December 2022

Published online: Summer 2024

Keywords:

Diaspora-intersectionality,
marginality, outsider within,
situated intersectionality.

ABSTRACT

Considering the evolving intersected marginalization and de-privilege of in-transit individuals, this study draws on intersectionality theory in order to address the reciprocally constructing phenomena casting wrapped social inequalities. As a result, the coined intersectionality-related concept diaspora-intersectionality is put forward to acknowledge the role of the interplay between interconnected factors in social exclusion, labor marginalization, class discrimination, genderization, and social locationality of diasporic female characters in two Caribbean female writers' works: Jamaica Kincaid's *Lucy* (1987) and Elizabeth Nunez's *Boundaries* (2011). On comparison, it is shown that both Caribbean diasporic identities are constructed at the intersection of social, familial, economic and gendered hierarchies to endure experiences of alienation, marginality, and inequality. Furthermore, blurring the demarcations, the domains of home, belonging and identification are challenged, and the intersectional identities are formed outside the constraints of space and border defined as outsider within.

Cite this article: PourAli, Soheyla; Eslamieh, Razieh;& Chavoshian, Shohreh. "Intersectional-Diaspora in the Third Generation Caribbean-American Female Narratives: Jamaica Kincaid and Elizabeth Nunez" *Research in Contemporary World Literature*, 2024, 29 (1), 289-314. DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2022.347098.2336>

© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2022.347098.2336>





بررسی درهم‌تنیدگی-مهاجرت در آثار نویسندگان زن نسل سوم کارائیبی-آمریکایی جامائیکا کینکید و الیزابت نونز

سهیلاپورعلی^۱ راضیه اسلامی^۲ شهره چاووشیان^۳

۱. گروه زبان و ادبیات انگلیسی، گروه زبان، واحد سلماس، دانشگاه آزاد اسلامی، سلماس، ایران.. رایانامه: soheilapoorali@gmail.com

۲. گروه زبان و ادبیات انگلیسی، گروه زبان، واحدپرند، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.. رایانامه: eslami_paranduniv@yahoo.co

۳. گروه زبان و ادبیات انگلیسی، گروه زبان، واحدپرند، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.. رایانامه: sh.chavoshiah@iau-tmb.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۸</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۳</p> <p>تاریخ انتشار: تابستان ۱۴۰۳</p> <p>کلیدواژه‌ها:</p> <p>درهم‌تنیدگی مهاجرت، در حاشیه قرارگرفتن، بیگانه‌ای در درون، درهم‌تنیدگی موقعیتی.</p>	<p>با در نظر گرفتن تبعیض‌ها و محرومیت‌های اجتماعی افراد مهاجر، این مطالعه به بررسی مواردی می‌پردازد که موجب به‌وجود آمدن نابرابری و بی‌عدالتی اجتماعی برای این گروه می‌شود. بنابراین، مفهوم نوین مرتبط با نظریه‌ی درهم‌تنیدگی^۱، درهم‌تنیدگی-مهاجرت^۲ برای بررسی نقش هم‌پوشانی عوامل درهم‌تنیده دخیل در طرد اجتماعی^۳، در حاشیه‌ی قرار گرفتن^۴، تبعیض و نابرابری شغلی، تبعیض طبقاتی، جنسیت و جایگاه اجتماعی شخصیت‌های زن مهاجر در آثار دو نویسنده‌ی زن مهاجر کارائیبی رمان <i>لوسی</i>^۵ (۱۹۹۵) اثر جامائیکا کینکید^۶ و رمان <i>مرزها</i>^۷ (۲۰۱۱) اثر الیزابت نونز^۸ مطرح می‌شود. نظریه‌ی درهم‌تنیدگی، به تحلیل و بررسی چگونگی شکل‌دهی هویت افراد مهاجر در بافت مهاجرت می‌پردازد. در مقایسه‌ی دو روایت مکمل، مشخص می‌شود که هر دو هویت درهم‌تنیده کارائیبی از هم‌تنیدگی و پیوستگی سلسله مراتب‌های اجتماعی، خانوادگی، اقتصادی و جنسیتی به‌وجود آمده‌اند که در جایگاه یک مهاجر لاجرم تجربه‌هایی از قبیل عدم تعلق، غرابت، در حاشیه قرار گرفتن، بی‌عدالتی و نابرابری اجتماعی خواهند داشت. علاوه بر این، پژوهش پیش‌رو نشان می‌دهد که با به وجود آمدن حس عدم تعلق به مکانی که به‌عنوان خانمان (وطن) تلقی می‌شود؛ مفاهیم تغییر، جایگاه سیال و دگرگونی هویتی به‌طرز محسوسی پدیدار می‌شوند.</p>

استناد: پورعلی، سهیلا؛ اسلامی، راضیه و چاووشیان، شهره. "بررسی اینترسکشنال-دیاسپورا در آثار نویسندگان زن نسل سوم کارائیبی-آمریکایی: جامائیکا کینکید و الیزابت نونز". *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ۱۴۰۳، ۳۹ (۱)، ۲۸۹-۳۱۴.



DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2022.347098.2336>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

^۱ Intersectionality
^۲ Intersectionality-Diaspora
^۳ Social Exclusion
^۴ Marginalization
^۵ Lucy
^۶ Jamaica Kincaid
^۷ Boundaries
^۸ Elizabeth Nunez

۱- مقدمه

از دهه ۷۰، محققان بی‌شماری در مطالعات مرتبط با مهاجرت، مطالعات جنسیتی، مطالعات زنان و مطالعات زنان سیاه‌پوست بر این حقیقت تأکید کرده‌اند که برای درک واقعیت اجتماعی و نابرابری اجتماعی، بررسی تعامل‌های متقابل و چندگانه، عوامل موازی و دوگانه نژاد و جنسیت، طبقه و جنسیت یا چرخه‌ی سه‌گانه‌ی نژاد، جنسیت و طبقه بسیار حائز اهمیت است. از این روی، اصطلاح ابداع شده (کرینشاو و ۱۹۸۹، ۱۹۹۱) که در بین تمام مطالعات بین‌رشته‌ای گسترش و کاربرد روزافزونی یافته است؛ برای تحلیل هویت‌های زنان مهاجر کارائیبی و زندگی اجتماعی آنها در غرب در نظر گرفته شده است. این تحقیق درصدد است تا مفهوم ابداعی محقق، درهم‌تنیدگی-مهاجرت را در چارچوب نظریه‌ی درهم‌تنیدگی برای درک، تحلیل، تفسیر و کشف واقعیت‌های اجتماعی، شرایط هویت اجتماعی و طرد اجتماعی زنان مهاجر کارائیبی در آمریکا بررسی کند. هدف اصلی از ابداع مفهوم درهم‌تنیدگی-مهاجرت نشان دادن ظرفیت بالقوه‌ی آن برای اثبات بی‌چون و چرای پیچیدگی عوامل درهم‌تنیده در از بین بردن قدرت هویت زنان مهاجر^۱ (دور از وطن) می‌باشد.

با اتخاذ این خط فکری به‌عنوان یک رویکرد، و به‌ویژه با استفاده از مفهوم درهم‌تنیدگی-مهاجرت به‌عنوان یک ابزار تحلیلی، این تحقیق در صدد است تا زمینه‌هایی را آشکار کند که هویت زنان مهاجر کارائیبی را در آمریکا شکل داده و سبب طرد اجتماعی آنها شده و همچنین جایگاه و سوبژکتیویته‌ی پیچیده‌ی آنها را به‌وجود آورده است. بنابراین، میزان و چگونگی تأثیر متقابل و پیچیده دسته‌ای از عوامل که بر هویت مهاجرتی به لحاظ بافتی و جایگاهی تأثیر می‌گذارد؛ مورد بررسی قرار می‌گیرد. این رویکرد تحلیلی، چارچوب جدیدی را برای بهبود و افزایش درک رویکردهای تجزیه تحلیلی واقعیت‌های اجتماعی پیچیده در زندگی زنان کارائیبی تبار فراهم می‌کند.

با تکیه بر واکنش‌های عاطفی و فکری به مهاجرت در ساختارهای درهم‌تنیدگی جنسیت‌گرایی، نژادپرستی، طبقه‌گرایی و سایر میراث‌های استعمار، این مطالعه بر اساس واقعیت‌های ارائه شده در دو رمان *مرزها* (۲۰۱۱) و *لوسی* (۱۹۹۵) نگاشته شده است. بنابراین آثار دو رمان نویس نسل سوم زن کارائیبی-آمریکایی، الیزابت نونز و جامائیکا کینکید، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد تا مشخص شود چگونه رابطه‌ی موطن و محل اسکان، و روابط ساختاری قدرتی نابرابر و تجارب روان‌شناختی و عاطفی بر حاشیه‌ای شدن و تبعیض طبقاتی زنان مهاجر تأثیر می‌گذارند و چگونه این ابعاد در ارتباط نزدیک با عامل مهاجرت باعث ایجاد خشونت ساختاری و جایگاهی در جامعه‌ی آمریکا می‌شود. همچنین این مطالعه سعی می‌کند به بررسی این مهم بپردازد که آیا مضامین خانه، تعلق و عدم تعلق ارتباطی با جایگاه زنان کارائیبی تبار به‌عنوان خودی، بیگانه یا بیگانه‌ای در درون در آمریکا دارند؟

^۱In-Transit Women

این دو نویسنده زن چند نقطه مشترک دارند: هر دو کارائیبی‌تبارند با هویت دوگانه^۱، که به‌طورمتناوب هم در ایالات متحده و هم در کارائیب زندگی می‌کنند. قهرمانان آنها نیز بسیار شبیه به هم هستند. هر دو برای کسب تجربه حرفه‌ای و جستجوی خوشبختی به غرب مهاجرت کردند. لوسی روایت دختر جوانیست اهل آنتیگوا که به آمریکا مهاجرت می‌کند و هویتش به‌واسطه روابط پیچیده نژادی و فکری تغییر می‌کند. مرزها تصویری ظریف از یک مهاجر کارائیبی _آنا_ ارائه می‌دهد که به غرب مهاجرت کرده و به دلیل روابط درهم‌تنیده نژاد، قومیت، فرهنگ، جنسیت، رنگ و طبقه درگیر کشمکش‌های مختلفی شده است. کینکید زندگی ناامید کننده لوسی را در موطن و خانه خود نشان می‌دهد که از یک طرف تحت کنترل قدرت استعماری و پدرسالارانه و از طرف دیگر با مادری که ابزار مطیع جامعه‌ی پدرسالارانه می‌باشد؛ در ارتباط غیرمسالمت آمیز است. این عوامل مهاجرت لوسی را اجتناب ناپذیر می‌کنند. با این حال جایگاه او به‌عنوان ابزار کار در سرزمین میزبان آمریکا، اهمیت اجتماعی و اقتصادی زندگی او را پیچیده‌تر کرده و تنهایی و به حاشیه رانده شدن او را تشدید می‌کند. جایگاه معلم سرخانه بودن لوسی در یک رابطه‌ی دوگانه اربابی/ بردگی، اسیر/ اسیرکننده، سفید/ سیاه منجر به هم‌گرایی هم‌زمان درهم‌تنیدگی-مهاجرت یی با ابعاد چند گانه از جمله نژادپرستی، طبقه‌گرایی، جنسیت‌گرایی، قوم‌گرایی، و برتری‌گرایی متجسم شده و او را به‌طور قطع به‌سوی حاشیه راندن، نادیده گرفته شدن و هویت طبقاتی در جامعه آمریکا می‌راند.

۲- بحث و بررسی

مطالعات بی‌شماری در مورد رمان نویسان زن آمریکایی کارائیبی انجام شده است و این آثار از دیدگاه‌ها و رویکردهای گوناگون بررسی شده‌اند. با این حال، این بررسی‌ها از جنبه‌های متفاوت صورت گرفته ولی هیچ مطالعه‌ای انجام نشده است که از دریچه‌ی نظریه‌ی جدید درهم‌تنیدگی که به بررسی ابعاد پیچیده‌ی به‌هم پیوسته تاثیرگذار بر هویت، طبقه‌بندی اجتماعی، تعلق خاطر و به حاشیه رانده شدن در زنان مهاجر کارائیبی‌تبار در سرزمین میزبان، پردازد.

جانل مارتین^۲ در مقاله‌ای با عنوان «هویت دوگانه در رمان لوسی اثر جامائیکا کینکید» (۲۰۱۷)، مسائل هویت، شکل‌گیری هویت و هویت دوگانه را در شخصیت لوسی به‌عنوان مهاجر زن سیاه‌پوست کارائیبی‌تبار بررسی می‌کند. این مطالعه مبتنی بر این فرضیه است که بازسازی هویت این مهاجران از طریق جذب هنجارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین تحت تأثیر نژاد، طبقه و جنسیت

^۱ Hybrid

Jannele S. Martin ²

صورت می‌گیرد. بررسی تحلیلی مارتین بر جنسیت لوسی و بر جایگاه او به‌عنوان یک کارگر خانگی و هویت کارائیبی او تمرکز می‌کند. این بررسی مشخص می‌کند که برای زندگی در غرب، زنان سیاه‌پوست کارائیبی باید هویت دوگانه هم کارائیبی و هم زن سیاه‌پوست در جامعه آمریکا داشته باشند. پژوهش حاضر نیز به ساخت هویت می‌پردازد، با این تفاوت که نظریه‌ی درهم‌تنیدگی می‌پردازد به بررسی ویژگی‌های به‌هم پیوسته و عوامل درهم‌تنیده‌ای که در ظلم و ستم‌های وارد شده به این زنان در جامعه‌ی میزبان نقش دارند.

سید محمد یوسف در مقاله‌ای با عنوان «گذر از دیاسپورا: لوسی اثر جامائیکا کینکید زاده‌ی پسااستعمار» (۲۰۱۵) رشد شخصیت و شکل‌گیری هویت قهرمان داستان و تجربیات شخصی و زندگی او را بررسی می‌کند. این مطالعه تلاش می‌کند؛ شکل‌گیری و رشد شخصیت لوسی هم در وطنش و هم در سرزمین میزبان، از دیدگاه پسااستعماری تحلیل کند. بر این اساس، محقق با به‌کارگیری نظریه‌ی پسااستعماری، عناصر استعماری و پسااستعماری، مسائل هویت، دورگه بودن، مهاجرت و جابه‌جایی فرهنگی را مورد بحث قرار می‌دهد. با این حال، مطالعه‌ی حاضر، موضوع مهاجرت را به‌طور گسترده مورد بررسی قرار می‌دهد تا نشان دهد که چگونه سرخوردگی و ناامیدی در زندگی کارائیبی‌تبارها در غرب تحت ستم درهم‌تنیده، آنها را به بی‌عدالتی اجتماعی آسیب‌پذیرتر می‌کند. ذکر این نکته ضروری است که مطالعات اندکی از نظریه‌ی درهم‌تنیدگی به‌عنوان روش نوین نظری در تحلیل آثار ادبی استفاده کرده‌اند و هیچ مطالعه‌ای تاکنون از نظریه‌های تلفیقی پنج نظریه‌پرداز، نظریه‌ی درهم‌تنیدگی (کیمبرله ویلیامز کرینشاو^۱، پاتریشیا هیل کالینز^۲، کاترینا لابربرا^۳، نیرا یوول دیویس^۴ و فلویا آنتیاس^۵) برای بررسی مضمون مهاجرت در آثار ادبی برجسته استفاده نکرده است. به‌عنوان مثال کالترینا ایستراچی^۶ در بررسی نظریه‌ی درهم‌تنیدگی *آنتونیای من*، اثر ویلا کاتر به مطالعه‌ی نحوه‌ی تعامل جنسیت، نژاد، طبقه و ناتوانی برای اعمال ظلم یا امتیاز دادن می‌پردازد. پژوهشگر با انتقاد از کمبود مطالعاتی که بتواند نحوه‌ی اجرای نظریه‌ی درهم‌تنیدگی را به‌عنوان یک ابزار تحلیلی نشان دهد، تلاش می‌کند تا راهکارهای مفیدی را برای کاربرد سودمند این رویکرد هموار کند.

¹ Kimberle Williams Crenshaw

² Patricia Hill Collins

³ Catherina La Barbera

⁴ Nira Yuval-Davis

⁵ Floya Anthias

⁶ Kalterina Easteraji

لورل لوه^۱ در مقاله‌ای با عنوان «درهم‌تنیدگی در چین/ایر و اقتباس‌های آن» با تاکید بر استفاده از نظریه‌ی درهم‌تنیدگی، ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌های وارد شده بر شخصیت اصلی زن را بررسی می‌کند. این مطالعه سعی دارد خوانش‌های درهم‌تنیده‌ی متفاوتی بر روی سه اقتباس روایی و یک فیلم از داستان فوق‌ارائه دهد.

همان‌طور که در مطالعات فوق بیان شده است، این آثار عمدتاً بر رویکردهای مهاجرت و پسااستعماری متمرکز هستند. با این وجود، هیچ‌یک از مطالعات به نظریه‌ی درهم‌تنیدگی، این نظریه‌ی نوین و پیچیده‌ی بین‌رشته‌ای، نمی‌پردازد. لازم به ذکر است که کمبود مطالعات در این زمینه ناشی از جدید بودن نظریه‌ی درهم‌تنیدگی، پیچیدگی، انتزاعی بودن و سبک نظری دشوار آن می‌باشد. مطالعه‌ی حاضر با مطالعات قبلی انجام شده در مورد آثار ادبی مهاجرت کاملاً متفاوت است زیرا نه تنها تحلیل‌های درهم‌تنیده‌ی خاص و پیچیده‌ای را برای شخصیت‌های زن مهاجر در آثار انتخاب شده ادبیات کارائیبی دارد، بلکه هویت‌های ارائه شده از نویسندگان زن مهاجر کارائیبی‌تبارند که تجربیات شخصی مهاجر بودنشان در آثار خلق شده به شکل ظریف و روشن منعکس شده است.

درهم‌تنیدگی به روش‌های چند لایه، پیوسته و پیچیده‌ای از عوامل ساخت هویتی اشاره دارد که به برخی از آنها مثل نژاد، طبقه، جنسیت، ملیت، مذهب، توانایی جسمانی/ناتوانی، قومیت، سن می‌توان اشاره کرد. این عوامل درهم‌تنیده با تالاقی، همکاری و هم‌پوشانی با سیستم‌ها و مکانیسم‌های اجتماعی مختلف مراتب طرد، استثمار و تبعیض اجتماعی متعدد را برای گروه‌های مختلف ایجاد می‌کنند. از این‌رو، درهم‌تنیدگی تأثیر هم‌زمان، پرتنش، انعطاف‌ناپذیر، متغیر و مستقیم عوامل متعدد و گوناگون بر وضعیت اجتماعی، هویت‌های اجتماعی و جایگاه‌های اجتماعی در طبقه‌بندی قدرت و برتری را برجسته می‌کند (یوول دیویس ۲۰۰۸، برگر و گیدروز ۲۰۰۹). درحقیقت، عوامل موجود می‌توانند پیچیدگی‌های درهم‌تنیدگی را افزایش دهند و هویت‌های چندگانه/ ترکیبی ایجاد کنند (کرینشاو ۱۹۸۹، هیل کالینز ۲۰۰۹). به همین ترتیب، رویکرد درهم‌تنیدگی بر جایگاه یک فرد به‌عنوان یک کل جدا نشدنی اشاره می‌کند.

همچنین این رویکرد به درک نقش هم‌زمانی ابعاد دوگانه جنسیت فرهنگی و جنسیت فیزیکی، فرهنگ و مذهب، نژاد و قومیت، سطح تحصیلات و شغل در شناسایی فرآیندهای تغییر و سیالیت مداوم در واقعیت‌های اجتماعی اشاره می‌کند (آنتیاس ۲۰۰۲ و ۲۰۰۹، برا و فینیکس ۲۰۰۴، یوول دیویس ۲۰۰۶، نش ۲۰۰۸، لابربرا ۲۰۰۹، برگر و گیدروز ۲۰۰۹). برای اولین بار کیمبرل ویلیامز کرینشاو

¹ Laurel Loh

نظریه‌ی درهم‌تنیدگی را مطرح کرده و آن را برای توضیح اثرات متقابل ساختاری و پویا در میان اشکال مختلف تبعیض، ابداع کرد.

پاتریشیا هیل کالینز با حمایت از نظرات کرینشاو، بر ارتباط تنگاتنگ «ساختارهای اجتماعی و الگوهای فرهنگی آمریکایی آفریقایی» تأکید کرده و می‌افزاید «سیستم‌های درهم‌تنیده‌ی موجود با درهم‌تنیدن نژاد، جنسیت، طبقه، ملیت، قومیت، توانایی فیزیکی و جنسیت شکل می‌گیرند» (۲۰۰۹، ۲). او تأکید می‌کند که تبعیض جنسی، نژادپرستی و طبقه‌گرایی همراه با سایر عوامل موازی به شکل‌گیری و افزایش نابرابری اجتماعی زنان کمک می‌کند؛ به صورتی که ابعاد مختلف زندگی اجتماعی دیگر به‌وسیله‌ی چارچوب تک محوری قابل تحلیل نبوده و نیاز به سیستمی است که بتواند امتزاج تنگاتنگ این عوامل را بررسی کند. همچنین، تبعیض جنسی، نژادپرستی و طبقه‌گرایی به ایجاد و افزایش نابرابری اجتماعی و اثرات متناقض ناتوانی منجر می‌شود (کرینشاو ۱۹۸۹، هیل کالینز ۲۰۰۹). کیمبرله ویلیامز کرینشاو اصطلاح درهم‌تنیدگی ساختاری^۱ را برای مطرح کردن شرایط «قرار گرفتن زنان رنگین پوست در تقاطع نژاد و جنسیت، تجربه واقعی آنها از خشونت خانگی، تجاوز جنسی، و اصلاحات ترمیمی که از نظر کیفی متفاوت تر از آنچه برای زنان سفید پوست است» معرفی می‌کند (۱۹۹۴، ۲). کرینشاو معتقد است که عناصر اولیه‌ی درهم‌تنیدگی ساختاری شامل نژاد، جنسیت و طبقه است، اما تأکید مؤکد دارد بر عوامل و جنبه‌هایی که باعث تلاقی ساختارهای قدرت می‌شوند.

واقعیتی که در این زمینه می‌توان بدان اشاره کرد اینست که «زنان مهاجر که آنها را با اصطلاح "جهان سومی" می‌شناسیم در درون ماتریس پیچیده‌ای از روابط اجتماعی با فرآیندهای هم‌زمان نژادی شدن، جنسیت‌سازی و در حاشیه قرار گرفتن گرفتار می‌شوند» (کالینز، تفکرهایی بر بیگانگی در درون ۴). همچنین کاترینا لابریرا (۲۰۱۳) معتقد است که زنان مهاجر با اشکال متعددی از طرد اجتماعی هم در جامعه بومی خود و هم در جامعه میزبان مواجه شده، و لاجرم «هم‌زمان علیه تبعیض‌ها و بی‌عدالتی داخلی و خارجی مبارزه می‌کنند» (۴). در میان زنان مهاجر^۲، زنان آفریقایی کارائیبی تبار، آشکارا در شرایط ناکامی حاصل از درهم‌تنیدگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قرار دارند.

زمانی که مسئله‌ی طرد اجتماعی مطرح می‌شود مشخص می‌گردد که نظام‌های قدرت حداکثر پتانسیل استثمار و طرد اجتماعی را به سبب عوامل مهاجرت، رنگ پوست، زن بودن و قومیت افراد مهاجر به کار می‌گیرند. در این شرایط زنان مهاجر با داشتن استیلا‌ی درهم‌تنیدگی مجبور به تجربه‌ی

¹ Structural Intersectionality

² Diasporic Women

نتایج و تاثیرات درهم‌تنیدگی ساختاری از قبیل «داشتن تعلقات روانی-اجتماعی-سیاسی چندگانه و متقابل و تزلزل دائمی جایگاه اجتماعی بین گروه اقلیت فرهنگی خود و کل جامعه» می‌شوند (۹). مفهوم درهم‌تنیدگی موقعیتی^۱ انواع مختلفی از نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و شخصی را دربردارد. این مفهوم به‌طورهم‌زمان نابرابری‌های ذهنی و عینی را در برمی‌گیرد. بر اساس آنچه یوول-دیویس بیان می‌کند نابرابری در درجه‌ی اول تجسم نابرابری اقتصادی و طبقه‌بندی است که به‌عنوان ساختار طبقاتی نام‌گذاری شده و تحت محورهای سه‌گانه‌ی قدرت، اقتصاد و موقعیت تعریف می‌شود. یوول-دیویس معتقد است این شکل از درهم‌تنیدگی، تقسیمات اجتماعی را محدود به طبقه‌بندی اجتماعی نمی‌کند، بلکه آن را به شکل «متقابل از معانی و مفاهیم ظریف خاصی که در مکان‌ها و موقعیت‌های اجتماعی خاص، در لحظات تاریخی خاص، در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خاص ایجاد شده، می‌سازد. در این میان برخی از تقسیمات اجتماعی برجستگی و تأثیر بیشتری دارند» (یوول دیویس ۳). بر این اساس، تقسیم بندی‌های اجتماعی برای شکل‌گیری با یکدیگر هم‌پوشانی دارند و هیچ‌یک را نمی‌توان به شکل متمایز و جدا از دیگری در ایجاد هویت و جایگاه اجتماعی یک فرد در نظر گرفت. در این تحقیق از تلفیق آرای نظریه پردازان برجسته‌ی درهم‌تنیدگی که شامل کرینشو، کالینز، لابلرا، آنتیاس و یوول-دیویس، اصطلاح درهم‌تنیدگی-مهاجرت استفاده شده است. این مفهوم که به ویژه در بافت درهم‌تنیدگی قابل تصور است به شرایطی اشاره می‌کند که پیوندهای متفاوت نزدیک و پیچیده برای از بین بردن قدرت یک گروه انحصاری در یک جامعه گرد هم می‌آیند.

اصطلاح درهم‌تنیدگی-مهاجرت با آمیختگی دو شکل درهم‌تنیده ابداع شده است: درهم‌تنیدگی موقعیتی و ساختاری. این مفهوم به چگونگی ایجاد روابط ساختاری و در هم‌آمیخته خاصی اشاره می‌کند که موقعیت و جایگاه اجتماعی نابرابر و تجربه‌های استثمار روانی و عاطفی، درحاشیه قرار گرفتن، طرد اجتماعی و هویت طبقاتی را برای زنان قوم پراکنده (در این بررسی مهاجر کارائیبی) در جامعه آمریکایی به‌وجود می‌آورد. می‌توان گفت که برای یک فرد مهاجر کارائیبی‌تبار، درهم‌تنیدگی-مهاجرت به شکلی نسبتاً متفاوت از همتای آسیایی، آفریقایی یا اروپایی اش، درک و تجربه می‌شود. چنین تفاوتی ناشی از محرومیت از امتیاز تعلق به گروه اجتماعی خاص و هویت‌های درهم‌تنیده اجتماعی و سیاسی است که منجر به آسیب‌های اجتماعی متفاوتی می‌شود که این مطالعه در صدد بررسی آنهاست.

¹ Situated Intersectionality

مفهوم دیگر نظریه‌ی در هم تنیدگی که به مانند مفهوم درهم‌تنیدگی-مهاجرت برای تحلیل جایگاه درهم‌تنیده‌ی مهاجران زن کارائیبی تبار به کار رفته است اصطلاح معرفی شده پاتریشیا هیل کالینز با عنوان بیگانه‌ای در درون می‌باشد. این اصطلاح فنی ابداعی هیل کالینز در چندین اثر او به کار گرفته شده و خیلی زود به مفهومی محوری در مطالعات زنان، مطالعات نژادی/قومی و علوم اجتماعی تبدیل شده است. هیل کالینز در «آموزش از خارج به درون» (۱۹۸۶) از این اصطلاح برای اشاره به جایگاه اجتماعی افرادی استفاده می‌کند که به هیچ گروه مشخصی تعلق ندارند، و در مرزی قرار گرفته‌اند که در آن همواره از حقوق اجتماعی مشترک خود محروم می‌مانند و مورد استثمار و بی‌عدالتی اجتماعی قرار می‌گیرند.

اگر چه افراد بیگانه‌ای در درون دارای مزیت‌هایی همچون تحصیل، آموزش و شرایط لازم برای دسترسی به جایگاه واجد شرایط هستند، اما به دلیل جنسیت یا قومیت، یا هر دو عامل و یا حتی وجود مجموعه‌ای از عوامل دیگر، نمی‌توانند جایگاه و شغل مناسبی داشته باشند. بر این اساس، علی‌رغم شایستگی‌شان، به حاشیه رانده شده، و در جایگاهی با عنوان بیگانه در درون قرار می‌گیرند که مبنای ظلم، استثمار و بی‌عدالتی اجتماعی را برای آنها فراهم کرده و تداوم می‌بخشد. هیل کالینز زنان سیاهپوست در ایالات متحده را به عنوان نمونه‌ای از گروه‌های بیگانه‌ای در درون که به علت دلایل ذکر شده از حقوق شهروندی اولیه‌شان محروم هستند معرفی می‌کند. از نظر کالینز، آنها همیشه به عنوان شهروندان درجه دوم حاشیه‌ای در نظر گرفته می‌شوند و در جامعه رفتاری متناسب با این عنوان دریافت می‌کنند.

مبناهای حاشیه‌ای شدن در درهم‌تنیدگی-مهاجرت

با اعمال تحلیل عملی نظریه‌ی درهم‌تنیدگی در رمان‌های مورد مطالعه، مفاهیم معرفی شده در دو رمان *لوسی* و *مرزها* به طور هم‌زمان مورد بررسی و مقایسه قرار می‌گیرد. این بخش به ذکر مواردی می‌پردازد که مفهوم درهم‌تنیدگی-مهاجرت منجر به حاشیه رانده شدن و نامرئی شدن^۲ حضور زنان مهاجر کارائیبی تبار در غرب می‌شود.

زندگی خفقان‌آور لوسی در خانه‌ی تحت کنترل نظام استعماری و پدرسالارانه و رابطه‌ی غیر مسالمت‌آمیز با مادر که یکی از ابزارهای جامعه پدرسالارانه است؛ نشان می‌دهد که مهاجرت برای لوسی امری اجتناب‌ناپذیر است. با این حال جایگاه او به عنوان ابزار کار در سرزمین میزبان موقعیت اجتماعی-اقتصادی، پیچیدگی زندگی، تنهایی و حاشیه‌ای شدن لوسی را بیشتر می‌کند.

Marginality-Bound-isms¹

Invisibility²

اولین و رایج‌ترین بُعد درهم‌تنیدگی-مهاجرت در اثر هر دو نویسنده که بسیار بارز بوده و سرتاسر روایت‌ها برای عرضه‌ی مؤثر و تأثیر گذار آن تلاش می‌کنند، مرزهای نژادی است. در رمان *لوسی* فرودستی نژادی این‌گونه توضیح داده می‌شود:

اتاقی که من در آن دراز کشیدم، اتاق کوچکی نزدیک آشپزخانه-اتاق خدمتکار- بود. من به اتاق کوچک عادت کرده بودم، اما این اتاق کوچک خیلی متفاوت بود. سقفش بسیار بلند و دیوارهایش تا سقف بالا رفته بودند و اتاق را مانند جعبه‌ای محصور می‌کردند - جعبه‌ای مثل کوبه‌های قطار که محموله‌هایی را تا مسیری طولانی حمل کنند. اما من محموله نبودم، فقط زن جوان شوربختی بودم که در اتاق خدمتکار زندگی می‌کرد. ولی حتی من خدمتکار هم نبودم. (کینکید ۱۴)

خلاف *لوسی کینکید*، *آنا* در رمان *مرزهای نونز* در منطقه‌ی زندگی خود کارائیب از امتیازهای طبقه‌ی اجتماعی بالا برخوردار بود. با این حال، جایگاه مهاجر بودن او در بروکلین به‌وضوح در فصل آغازین توضیح داده شده که نشان می‌دهد چگونه درهم‌تنیدگی‌های نژادی، قومی و جنسیتی با یکدیگر ارتباط داشته و جایگاه زندگی او را در سرزمین میزبان تضعیف می‌کنند. بهایی که *آنا* برای توهم داشتن زندگی خوشبخت در غرب می‌پردازد بسیار گزاف بود. همچنان که داستان منعکس می‌کند:

تلویزیون وعده‌ی فرصت‌های ناب را می‌دهد. حتی در شهرهای شلوغ آمریکا، فقرا ماشین دارند. خانواده و دوستان مهاجر دوست ندارند این رویا از بین برود... هیچ‌کس نمی‌خواهد این سوال را از خود بپرسد بهای معامله‌ی زندگی در کشور خود و سرزمین و مردمان غریبه‌ای که فرهنگشان را نمی‌داند، چیست. در بروکلین، *آنا* از کنار فروشگاه‌هایی عبور می‌کند که به مهاجران خدمات می‌دهند، مغازه‌هایی که ساک‌ها و چمدان‌های مهاجران را با کالاها و غذاهایی که قرار است او به خانه بفرستد پُر می‌کنند، این خریده‌ها مدرکی بر موفقیتشان و اثباتی برای خانواده و دوستان مبنی بر اینکه خیال پردازی‌هایشان به واقعیت تبدیل شده است. معمولاً مهاجرها در خیلی موارد سکوت می‌کنند و از ساعات طولانی که باید کار کنند سخنی نمی‌گویند. او هرگز نمی‌گوید که وقتی به آپارتمان تک اتاقه‌اش میرسد شب شده، اتاقی که برای چند ماه منظره‌اش تنها ماه است، منظره‌ای از جنگلی بتونی که درختان بی‌برگش در تکه‌های خاک کنده شده در پیاده‌روها جوانه زده. (نونز ۲۲)

اینها پیچیدگی‌های نژادپرستانه و جنبه‌های جدیدی از محدودیت‌هایی هستند که *آنا* و *لوسی*، دو مهاجر سیاه‌پوست کارائیبی، را به چالش می‌کشند تا جایگاه اجتماعی، زندگی، شغل و آرزوهای ایده‌آل آنها را با مشکل روبه‌رو کنند. زیرا زندگی این زنان به شدت تحت تأثیر بیکاری، فرصت‌های شغلی ضعیف و تعصبات شخصی بین قومیتی با سایر رنگین پوستان در جامعه غرب قرار دارد.

رنگ، یکی از جنبه‌های ملموس در رابطه با مرزهای نژادی_درهم‌تنیدگی مهاجرت_ که منعکس کننده‌ی ساختارهای اجتماعی درهم‌تنیده و در نتیجه تعیین سلسله مراتب نژادی می‌باشد. مری رومرو^۱ در کتاب معرفی درهم‌تنیدگی^۲ (۲۰۱۸) رنگ‌گرایی^۳ را به‌عنوان جنبه‌ی برجسته‌ای در استثمار درهم‌تنیدگی معرفی می‌کند و استدلال می‌کند که چگونه دوگانگی رنگ پوست^۴ معرف طبقه و کلاس اجتماعی است. به‌عنوان مثال با قیاس کردن تیرگی رنگ پوست مهاجر آسیایی با یک فرد آمریکایی این مسئله را شفاف‌سازی می‌کند که پوست تیره شهروند آسیایی به دلیل کار در مزرعه و کارگری است در حالی که در آمریکا برنزه شدن پوست نشانگر اینست که این فرد جزء طبقه مرفه جامعه است و تعطیلات تابستانی دلچسبی را گذرانده است. مری رومرو در ادامه می‌افزاید «درست است که رنگ ارتباط مستقیم با نژاد پرستی دارد، اما با دارا بودن جایگاه متمایز نسبت به قدرت نهادی، رنگ‌گرایی در سطوح محلی، منطقه‌ای، قومی و ملی متفاوت عمل می‌کند و از طریق بافت طبقه‌ی اجتماعی، جنسیت یا معرف‌های ملی استنباط می‌شود» (رومرو ۱۷۴). به همین ترتیب، رومرو رنگ‌گرایی را به‌عنوان عامل تعیین کننده در تقسیم بندی‌های طبقاتی مشخص می‌کند که به دوران برده‌داری باز می‌گردد، دورانی که غلامان و برده‌های رنگ روشن تر در جایگاه‌های مستخدمی یا خدمتکاری بهتری بودند و نسبت به بردگان تیره‌رنگ تر در جامعه‌ی آمریکایی-آفریقایی از امکانات پوشاک، خورد و خوراک، آموزش و فرصت ممتازتری بهره می‌بردند. از این‌رو، «برتری رنگ در شکل‌دهی و طبقه بندی اجتماعی در جامعه‌ی متشکل از علما، صاحبان مشاغل و سیاستمداران تعیین کننده می‌شود تا جایی که نمادی از جایگاه طبقاتی فرد می‌شود» (هیوز و هرتل ۱۹۹۰، کیت و هرینگ ۱۹۹۱).

این حقیقت در رمان *لوسی زمانی روی می‌دهد که لوسی حساس به دوگانگی اربابی/بردگی*، متوجه طبقه نژادی افراد حاضر در قطار می‌شود. غذاخوری‌ها عمدتاً از بستگان و آشنایان سفید پوست صاحب کارش ماریا بودند، در حالی که همه‌ی خدمتکاران سیاه‌پوست بودند. چنین وضعیتی مؤید همان برتری رنگ پوست در دوگانگی سفید/سیاه است که ارباب غالباً سفید پوست و خدمتکار سیاه‌پوست است. از این رو قانون سلسله مراتب نژادی و طبقاتی جایگاه فرد را تعیین کرده و تداوم می‌بخشد. این واقعیت همچنین در رمان *مرزها* نشان داده می‌شود. این موضوع زمانی ست که پائولا به طرز غم‌انگیزی جایگاه طبقاتی را برای مهاجران کارائیبی در آمریکا توضیح می‌دهد:

Mary Romero ¹

² Introducing Intersectionality

³ Colorism

⁴ Skin Binary

اکثریت افراد کالج را مهاجران کارائیبی تشکیل می‌دهند، اما آنها جزء کارگران کالج هستند. در واقع آنها رعیت‌های پایین هرم فئودالیی یعنی همان کارگران، سرایداران، افرادی که ساختمان‌ها را نظافت و تعمیر می‌کنند و زباله‌ها را بیرون می‌برند را تشکیل می‌دهند. و در قسمت‌های بالای این هرم، محافظان امنیتی، و بعد آنها کارکنان ساده دفتری قرار دارند، که تقریباً همه با لهجه‌های کارائیبی صحبت می‌کنند. (نونز ۲۲۶)

این مفهوم منعکس کننده ارتباط درهم تنیده چند زمینه‌ی متشکل از نژاد، جنسیت، طبقه اجتماعی و ملیت می‌باشد که منجر به ایجاد حس غربت، بیگانگی، حاشیه‌ای شدن، هویت طبقاتی و حقارت می‌شود. جنبه‌های هم‌پوشانی شده‌ای که باعث شکل‌گیری کلاس و طبقه‌ی اجتماعی برای لوسی می‌شوند در سراسر رمان مشهودند. یکی از مثال‌های واضح زمانی است که ماریا، استاد سفید پوست لوسی، او را برای اولین بار می‌بیند:

اولین چیزی که آن خانم در زمان معرفی من از طرف ماریا بر زبان آورد این بود: «پس شما اهل جزایر هستی؟» دلم می‌خواست به او این‌طور پاسخ دهم: دقیقاً منظورت کدام جزیره است؟ جزایر هاوایی؟ جزایری که اندونزی را تشکیل می‌دهند؟ کدام؟ (کینکید ۵۶)

جنبه رنگ‌گرایی در درهم‌تنیدگی مهاجرت از طریق روایت نونز نیز بازنمایی می‌شود. زمانی که مادر *آنا*، *بئاتریس سینکلر*، در دو راهی تصمیم‌گیری برای برداشتن تومور سینه‌اش در آمریکا قرار داشت، نونز بیان می‌کند:

در شبکه‌های تلویزیونی آمریکایی که در جزیره هم پخش می‌شد، او سیاه‌پوستانی را دیده بود که توسط پلیس دستبند زده شده بودند، سیاه‌پوستانی را که مواد مخدر مصرف می‌کردند، سیاه‌پوستانی را که با دیدن صحنه‌ی به گلوله بستن مردی بی‌گناه و نقش بر زمین شدنش، از خشم و وحشت فریاد می‌کشیدند. او صحنه‌ی به گلوله بستن *آمادو دیلائو بیست* و سه ساله را دیده بود که چهل و یک گلوله به سمت او شلیک شد فقط برای اینکه دستش را در جیبش فرو برد تا کیف پولش را بیرون آورد... *بئاتریس سینکلر* نمی‌خواست به کشوری بیاید که رنگ پوستش او را معرفی می‌کند، جایی که سرنوشت او را ملانین موجود در بدنش تعیین می‌کند. ملانین‌هایی که نوع و کیفیت درمانش را مشخص می‌کنند. (نونز ۵۶)

انشقاق درون نژادی/قومی^۱ بُعد دیگری از درهم‌تنیدگی مهاجرت است که تأثیر و ارتباط متقابل آن با جنسیت، نژاد، طبقه، رنگ، فرهنگ، ملیت و عوامل دیگر باعث تشدید حاشیه‌ای شدن و نابرابری

¹ Intra-Racial/Ethnic Schism

اجتماعی در سرزمین میزبان می‌شود. چالش ادعای قدرت در قالب تنش‌های قومیتی بین آمریکایی‌های کارائیبی-آمریکایی و آفریقایی-آمریکایی در ایالات متحده نمایان است. غالباً، آفریقایی‌های مهاجر تا حد خیلی زیادی مایلند برتری فرهنگی و قومیتی شان را نسبت به سیاه‌پوستان مهاجر کارائیبی به رخ کشیده و از این برتری نژادی سود ببرند. به این منوال سیاه‌پوستان مهاجر کارائیبی زندگی‌های غم‌انگیزتر و تجربه‌های ظلم و استثمار بیشتری نسبت به آمریکایی‌های آفریقایی تحت تاثیر شرایط درهم‌تنیدگی-مهاجرت دارند. رابطه‌ی پویای سیاه‌پوست کارائیبی/سیاه‌پوست آمریکایی هم در *رمان لوسی* و هم در *رمان مرزها* دیده می‌شود. این رابطه‌ی زمانی در *لوسی* آشکار می‌شود که وی با خدمتکار سیاه‌پوست آفریقایی در خانه‌ی ارباب سفید پوستش روبه‌رو می‌شود و نهایت نفرت وانزجار این خدمتکار را نسبت به خودش آشکارا حس می‌کند. *لوسی* می‌گوید: «کامل برایم روشن بود که این خدمتکار فقط یک حس نسبت به من دارد: اینکه حضورم چقدر حالش را بهم می‌زند» (کینکید ۱۲). در صحنه‌ای از روایت، ادعای میراث انحصاری فرهنگی رقص آفریقایی خدمتکار آفریقایی با حس رقابت جویانه *لوسی* پاسخ داده شد. *لوسی* شروع به رقصی با تمام حس و حال کرد. در هنگام رقص، *لوسی* دختری شد که از ترنیداد به پورت آف اسپین فرار کرده و زندگی و اوقات خوب و خوشی را بدون هیچ پشیمانی دارد (کینکید ۱۲). شکاف درون نژادی/قومی بین کارائیب و آفریقا در *رمان مرزها* نیز به چشم می‌خورد. *نونز* ابتدا تنش بین *آنای* کارائیبی تبار و دستیار سرخپوست آفریقایی جنوبی تبار *تامی موهون* را بیان می‌کند. *تامی* قبلاً دستیار *آنا* بود. ارتباط کاری آنها حتی قبل از شروع تنش‌های ناشی از اتفاقات سیاسی گذشته و حس برتری جویی معاندانه *تامی* نسبت به *آنا* که ریشه در «آپارتاید آفریقای جنوبی» که به سرخپوستان «حق برتری بر سیاه‌پوستان» را می‌داد مطلوب نبود (نونز ۴۷). دومین تنش قومی در *رمان*، بین *آنا* و مرد دیگر آفریقایی تبار، تیم گرین، که سیاه‌پوست نیویورکی مغروری بود؛ آشکار شد. *آنا* با تردید آشکار این چنین او را توصیف می‌کند:

تیم گرین سیاه‌پوست، آفریقایی آمریکایی است. *آنا* از این حقیقت کاملاً مطمئن است. کوچک‌ترین اثری از لهجه‌ای که نشان دهد او غیر آمریکایی است وجود ندارد. او با لهجه‌ی آپر وست ساید هارلم^۱ صحبت می‌کرد: تیم گرین اهل نیویورک بود ولی با اقوام خود که از نسل قبلی مهاجران دسته جمعی آفریقایی آمریکایی جنوب بودند بزرگ شده بود. *آنا* لهجه‌ای را که آخر کلمات رو طوری می‌کشیدند که در پشت گلو ناپدید می‌شدند خوب می‌شناخت. (نونز ۵۸)

^۱ Upper West Side Harlem

مثال قابل اشاره دیگر در این رابطه، حق تحصیل در دانشگاه است. برتری خاص و قانع کننده‌ای در دانشگاه‌های آمریکا رواج داشت، به شکلی که به سیاه‌پوستان غیر آمریکایی اجازه تحصیل نمی‌داد. این واقعیت زمانی آشکار شد که صدراعظم جزیره برای قبولی و ورود به دانشگاه‌های آمریکا با *آنا* مصاحبه می‌کرد. او بلافاصله مدرک دیپلم *آنا* را پس داد و با تاکید گفت: «شما نمی‌توانید دانشجویان سیاه‌پوست آمریکایی را به‌خاطر اینکه مسئولان اجازه‌ی تحصیل به سیاه‌پوستان غیر آمریکایی درهاروارد، ییل یا پرینستون را نمی‌دهند، سرزنش کنید. هاوارد صرفاً برای سیاه‌پوستان آمریکایی است» (نونز ۲۵). درگیری‌های درون نژادی/قومی در روابط *آنا* و تونی هم محرز است. شوهر سابق آفریقایی آمریکایی *آنا* به سبب عشق به زنی که به ظاهر زیباتر از *آنا* است، او را ترک می‌کند. از ابتدا در روابط این دو برتری و سلطه به جای گفتگو حاکم بود، زیرا تونی یک آمریکایی بود و بسیار معتقد به برتری درون نژادی، به همین سبب حتی پس از خیانتی که به *آنا* کرد هرگز «عذرخواهی نکرد» و فقط یکبار گفت «از این شرایط ناراضی است» (۹۲). او حتی به دلیل این خیانت اظهار تاسف هم نکرد، چون معتقد بود «اتصال بین مهاجران و آمریکایی‌های متولد شده در آمریکا یک پیوند ضعیف و شکننده است» (۱۱۵). بر اساس مثال‌های ذکر شده از مهاجران کارائیبی تبار نخبه و فرهیخته، می‌توان این‌طور نتیجه‌گیری کرد که مهاجرت نه تنها جنسیت، نژاد، فرهنگ و مرزبندی طبقاتی، بلکه مرزهای زبانی، فرهنگی و ملی را از بین می‌برد.

مبناهای طبقه بندی اجتماعی^۱ در درهم‌تنیدگی-مهاجرت

جنبه‌ای از درهم‌تنیدگی-مهاجرت که منجر به ایجاد و تحمیل استثمار، بی‌عدالتی، و نابرابری اجتماعی برای زنان مهاجر کارائیبی تبار می‌شود، طبقه اجتماعی است. این بعد با نگرش‌های نیرا یوول-دیویس تثبیت می‌شود. حوزه‌های مختلف با ارتباط و درهم‌تنیده شدن در یکدیگر، مرزهای نفوذ پذیری را در موقعیت‌های زمانی و مکانی مختلف ایجاد می‌کنند. او معتقد است تعلق خاطر و دیدگاه‌های سیاسی آن (مانند ناسیونالیسم، نژادپرستی، فرهنگ، مذهب، جهان وطنی و غیره) عمدتاً به‌عنوان ساختاری برای ایجاد طبقه بندی اجتماعی عمل می‌کند (یوول-دیویس ۱۰).

لوسی - که اهل هند غربیست و پیشینه‌ی قومی او با استثمار، برده‌داری و ناهمگونی نژادی پیوند خورده است - هویت جایگاه‌مندش در ارتباط با حس تعلق خاطرش تعریف می‌شود. در کمال شگفتی، عنوان رمان *مرزها* به‌طور تصادفی با اندیشه یووال-دیویس هم‌پوشانی دارد، مکانی که محدودیت‌های زندگی *آنا* را متأثر کرده است. مرزهای به‌هم پیوسته درهم‌تنیده محبت، تعلق خاطر، شغل، موقعیت

¹ Class-Bound-Isms

اجتماعی، تعصبات نژادی، پیچیدگی‌های درون نژادی/قومی و هویت مهاجر و دورگه که حوزه و جایگاه را برای *آنا* در جامعه آمریکایی تعریف می‌کند و منجر به نابرابری تلخ اجتماعی می‌شود. یکی از مرزهایی که هم ارتباط نزدیک و تنگاتنگ و هم تاثیر شدیدی بر افراد مهاجر دارد، مرزهای درون جامعه قومی است. چنین حوزه‌ای «می‌تواند شهروندان یک ایالت باشند، افرادی که در یک محله زندگی می‌کنند و حتی در مشاغل مشابه کار می‌کنند، اما موقعیت اجتماعی آنها می‌تواند بسیار متفاوت باشد» (یوول-دیویس ۱۰). نونز و کینکید به‌عنوان رمان نویسان آمریکایی کارائیبی، دیدگاه مشترکی را بر اساس تجربیات شخصی خود به‌عنوان رمان نویسان دورگه مهاجر دارند و به خوبی آن را در روایت‌ها منعکس می‌کنند. کینکید این حوزه از سلسله مراتب طبقه‌ی اجتماعی را در تقسیم بندی و شکاف بین سیاه‌پوست آمریکایی/سیاه‌پوست کارائیبی در مواجهه‌ی لوسی با خدمتکار آفریقایی-آمریکایی که ادعای برتری تمدن فرهنگی بر لوسی را دارد، معرفی می‌کند. در حوزه‌ی فرهنگی که جامعه برای لوسی به‌وجود آورده است، اگرچه لوسی و خدمتکار آفریقایی دارای پیشینه‌ی تاریخی مشترکی از نظر نژادی و سیاسی و همچنین تأثیر متقابل جنبه‌های نژادی و جنسیتی هستند، اما خدمتکار آفریقایی پیشینه‌ی تاریخی کارائیب مستعمره شده را به سخره می‌گیرد و برتری خود را با تحقیر کردن مردم جزایر کارائیب به رخ می‌کشد. برای *آنا*، این مورد در حوزه‌ی شغلی او نمودار می‌شود. در محل کار، جوان آفریقایی متولد آمریکا، بنام تیم گرین، جایگاه و موقعیت اجتماعی او را غارت کرده و اصالت کارائیبی او را تحقیر و تخریب می‌کند:

تیم با حوصله‌ی اغراق‌آمیزی ادعا می‌کند: «من داستان‌های مربوط به مردم را می‌بینم و لمس می‌کنم». مردم من! او این مطلب را برای روشن کردن منظورش و جلوگیری از حاشیه‌روی مطرح می‌کند. او صراحتاً *آنا* را نادیده گرفته و او را به حساب نمی‌آورد. از نظر تیم گرین، *آنا* جزئی از آمریکا نیست، او یک خارجی است، بیگانه‌ای در آمریکا، ولو اینکه با حق قانونی در آمریکا زندگی و کار کند. در پاسپورت ایالات متحده، *آنا* به‌عنوان یک شهروند دو تابعیتی تعریف شده بود، وجه تمایزی که هر زمان وارد کشور می‌شد، از چشم ماموران مهاجرت مخفی نمی‌ماند. دو تابعیتی: یعنی متولد آمریکا نیستی، اصیل نیستی. آمریکایی واقعی نیستی. و در حالی که با انگشتانشان روی کلیدهای کامپیوتر ضربه می‌زدند، این افکار از ذهنشان می‌گذشت. ماموران گمرگ لحظه‌ای نگاهی به *آنا* می‌کردند و مجدداً چشم‌هایشان را به صفحه کامپیوتری که جلوییشان باز بود بر می‌گرداندند. بالاخره پاسپورتش مهر می‌خورد. به ایالات متحده خوش آمدید! (نونز ۲۶۰-۲۶۱)

بعد طبقه‌ی اجتماعی درهم‌تنیدگی-مهاجرت بیانگر این مسئله است که تقسیمات و طبقه بندی‌های اجتماعی مختلف از نظر تولید روابط اجتماعی و طبقاتی با یکدیگر ارتباط دارند. با توجه به مفهوم ارائه

شده توسط یوول-دیویس، می‌توان گفت که طبقه‌ی اجتماعی خدمتکار آفریقایی، لوسی، تیم‌گرین آفریقایی-آمریکایی و *آنا* منعکس‌کننده اظهارات آنتیاس است. یوول-دیویس در این زمینه بیان می‌کند «فرآیندهای مادی در زندگی اجتماعی به سازمان‌های اجتماعی از قبیل جنسیت، تولید و پیوندهای جمعی مرتبط می‌باشند و توسط آنها تعیین می‌شوند» (آنتیاس، ۲۰۱۲، ۱۲۱). از این‌رو، طبقه اجتماعی مهاجران کارائیبی موید ارتباط درهم‌تنیده عوامل متعدد است.

از سویی دیگر، همین روایت‌ها هستند که سعی می‌کنند مهاجران را بیگانه‌زدایی کنند، یعنی آنها را از غربت کامل خارج و به صورت شهروند تعریف کنند. این روایت‌ها تا حد زیادی در طبقه‌بندی فرهنگی و اجتماعی مهاجرانی که به حاشیه رانده شدند و هنوز خارج از حد و محدودیت‌های فرهنگی و نژادی کشور میزبان قرار دارند نقش دارند. در *رمان لوسی*، این مسئله به شکل برتری فرضی خدمتکار آفریقایی بر دیگر قوم‌های مستقل کارائیبی نمایان می‌شود و *لوسی* برای نشان دادن خاستگاه فرهنگی کارائیبی‌اش به این دعوت پاسخ مثبت می‌دهد. *لوسی* از سرمایه‌ی اصیل فرهنگی خود در مقابل خاستگاه فرهنگی خدمتکار سرخپوست آمریکایی آگاه است. نشان دادن احساس غرور در مقابل تحقیر تمسخرآمیز خدمتکار، توانایی او را در شکستن محدودیت‌ها و مرزبندی‌های تعیین شده از سوی درهم‌تنیدگی-مهاجرت نشان می‌دهد.

در *رمان مرزها*، تیم‌گرین آفریقایی متولد آمریکا تلاش می‌کند تا برتری دانش، تحصیلات و تجربیات آفریقایی-آمریکاییها را در مقایسه با سایر قبایل یا فرهنگ‌های سیاه‌پوست به خوانندگان سیاه‌پوست به‌ویژه آنهايي که آفریقایی-آمریکایی تبار هستند؛ انتقال دهد. این موضوع را خود *آنا* به روشنی برای ریتا، منشی مجله، توضیح می‌دهد. او به ریتا می‌گوید: «قبیله _ گرای»، «این انگیزه‌ی تیم‌گرین است». چون ریتا موضوع را متوجه نمی‌شود. *آنا* در ادامه توضیح می‌دهد «ما رنگ پوست یکسانی داریم اما به قبایل مختلف تعلق داریم» *آنا* ادامه می‌دهد: «فرهنگ‌های ما یکسان نیست. من آفریقایی آمریکایی نیستم» (نونز ۲۶۹). بروس رابینز^۱ در کتاب *ایتترناسیونالیسم جهانی در حس پریشانی* (۱۹۹۹)^۲ بیان می‌کند، برای رشد و ترقی، مهاجران تحت بی‌عدالتی‌های اجتماعی قرار گرفته «با تصاحب و کسب موقعیت‌های اجتماعی به‌عنوان سلاحی علیه طبقه‌بندی اجتماعی، جایگاه خود را تحکیم می‌بخشند» (رابینز ۱۱۱). از این‌رو، می‌توان ادعا کرد که همواره ارتباط آشکاری بین فرهنگ نامتجانس با طبقه‌بندی اجتماعی در جهان غرب وجود داشته است. این دقیقاً همان چیزی است که

¹ Bruce Robbins

² *Feeling Global Internationalism in Distress*

رابینز سعی در کشف و شهود آن دارد. رابینز این موضوع را از بررسی پیشرفت و ترقی مهاجران کارائیبی و آسیایی تبار در ایالات متحده که به منطقه‌ی جغرافیایی و اجتماعی دور از غرب تعلق داشته و در صدد تغییر جایگاه حاشیه‌ای به محوری بودن، برداشت کرد (رابینز ۱۱۳).

مسئله‌ی عدم تجانس فرهنگ با طبقه‌ی اجتماعی در رمان *لوسی* نیز محرز است. در رمان از دارایی‌های ناچیز لوسی در مقایسه با اربابش ماریا صحبت شده است، «ماریا همه چیز داشت و از این‌رو آرزو داشت کمتر داشته باشد» در حالی که لوسی در موقعیتی بود که نهایت آرزویش «داشتن یک اتاق بود نه چیزی بیشتر از آن» (کینکید ۸۷). لوسی برای دفاع از خود و همچنین خویشتن‌شناسی مجبور بود شرایط و جایگاه خود را به سبب اصلیتش تغییر دهد. بر اساس تصاویر ترسیم شده رابینز از مهاجران غیر اروپایی جهان سوم، می‌توان استدلال کرد که فرار لوسی و مبارزه‌ی او با حاشیه‌ای شدن در فضای کلان شهری، تجربه‌ای است تا خویشتن خود را دوباره کشف کند. از این‌رو او با نقاش فرانسوی هم‌ذات‌پنداری می‌کند: «اما بلافاصله با آرزوهای این مرد آشنا شدم. فهمیدم جایی که کسی در آن به دنیا می‌آید زندانی غیر قابل تحمل است و همواره به دنبال یافتن مکانی یا چیزی کاملاً متفاوت از آنچه می‌خواهد و آشنا هست می‌باشد. و می‌داند جایی که خواهان آنست همان بهشت است» (کینکید ۹۵). بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که هم برای لوسی و هم برای *آنا*، هژمونی سفیدپوستان آمریکایی هویت طبقه‌ی اجتماعی آنها را به واسطه پارادایم درهم‌تنیدگی-مهاجرت به چالش می‌کشد. از این‌رو جایگاه و موقعیت اجتماعی آنها به‌عنوان افرادی فراملی و همچنین عدم تعیین طبقه‌ی اجتماعی متمایز آنها که ناشی از بی‌ثباتی سیستماتیک جامعه‌ی سرمایه‌داری جهانی در طبقه بندی‌های اجتماعی محلی است؛ نشأت می‌گیرد. بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد زمانی که درهم‌تنیدگی-مهاجرت جایگاه اجتماعی و طبقاتی را تعریف می‌کند، حوزه‌های (محدوده‌های) خانه، حس تعلق و فرهنگ به چالش و رقابت می‌پردازند و هویت‌های فراملی خارج از محدوده‌های مکان، جنسیت و نژاد شکل می‌گیرند. دقیقاً در همین جاست که، مفهوم ارائه شده از پاتریشیا هیل کالینز با نام بیگانه‌ای در درون ظاهر می‌شود.

جایگاه مهم بیگانه‌ای در درون^۱

مفهوم بیگانه‌ای در درون از پاتریشیا هیل کالینز به افرادی اشاره دارد که درگیر توزیع نابرابر قدرت ناشی از ارتباط درهم پیچیده عواملی چون جنسیت، نژاد، طبقه و... و تعامل آنها هستند که در نتیجه، پایین‌ترین جایگاه اجتماعی برای آنها مشخص می‌شود. همان‌طور که هیل کالینز بیان می‌کند، «بیگانه‌ای در درون به چگونگی قرار گرفتن و جایگاه‌مندی اجتماعی یک گروه اجتماعی از نظر نژادی، جنسیتی و نابرابری طبقاتی اشاره دارد که ممکن است بر دیدگاه افراد در مورد جهان تاثیر بگذارد»

^۱ *Outsider-Within*

(۱۹۹۹، ۸۵). به این معنی که برای تعریف جایگاه‌ها و طبقه بندی‌های اجتماعی از روابط قدرت نابرابر استفاده می‌شود. پروفسور کالینز همچنین توضیح می‌دهد هویت‌های بیگانه‌ای در درون «در حقیقت هویت‌های جایگاه‌مندی هستند که با پیشینه‌های خاص بی‌عدالتی اجتماعی پیوند خوردند» (۸۶). از این‌رو، زندگی جدید سردبیر و معلم سرخانه، در رمان‌های مورد بررسی، در دنیای غول آسای غرب نو بسیار متفاوت‌تر از تجربه زندگی آنها در جزیره‌ی زادگاهشان است. زیرا آنها دیگر سوژه‌های پسااستعماری نیستند، بلکه روشنفکرانی فراملیتی هستند که خود را در فرهنگ کلان شهری غرب غوطه‌ور کرده‌اند. این شهروندان نوپا پلکان متحرک ترقی و پیشرفت را پیوسته از جایگاه یک بیگانه‌ی خارجی به سمت شهروندی طی می‌کنند.

لوسی از جایگاه خود، هم به‌عنوان یک غریبه و هم به‌عنوان عضو واقعی خانواده، در خانه‌ی ارباب سفیدپوست دچار سردرگمی شده است. شگفت‌آورتر از همه موارد اینست که خانواده ارباب سفیدپوست با او مانند فرزند خود رفتار می‌کنند، به‌خصوص ماریا، کارفرمای سفیدپوست لوسی. طوری که در جایی لوسی می‌گوید «ماریا همه ما را دوست داشت، هم به بچه‌ها و هم به من علاقه داشت» (کینکید ۳۶). این مسئله در جایی دیگر نیز تاکید شده است: «ماریا نسبت به لوسی مهربان، سخاوتمند و خوش برخورد است، طوری که مثل همراه خود با او رفتار می‌کند تا خدمتکارش» (بلوم ۸۰). خلاف لوسی، که یک خارجی تازه وارد است، *آنا* در رمان نونز هفده سال است که در آمریکا زندگی می‌کند، و در حال حاضر یک شهروند آمریکایی با هویت دورگه کارائیبی-آمریکایی است، ولی هنوز هم از نظر فرهنگی، نژادی و اجتماعی یک خارجی به حساب می‌آید. او بعد از این همه سال هنوز یک خارجی است تا جایی که وقتی دکتر پل بیشاپ، که او هم در حال رفت و آمد بین کارائیب و آمریکا است، ملیت شوهرش را می‌پرسد، *آنا* با بی‌میلی پاسخ می‌دهد «او آفریقایی آمریکایی بود، یک خارجی، ما هر دو با خارجی‌ها ازدواج کردیم» (نونز ۳۴). این مسئله نشان دهنده‌ی غریبه و خارجی بودن *آنا* در ازدواج درون نژادی اش هم می‌باشد. با این حال، *آنا* بسیار تلاش می‌کند تا خود را از قید و بند مرزهای تعیین شده انزوا، بیگانگی و حاشیه‌ای شدن در میان مردم و دنیایی که تاریخ، آداب و رسوم آن برایش بیگانه است، رها کند.

بعد از هربار درگیری با عوامل متفاوت نژادی، سفیدپوستان هژمونیک پیوسته بی‌عدالتی اجتماعی تلخ را فقط به‌سبب غریبه و خارجی بودن مهاجران کارائیبی تبار یادآور می‌شدند. دقیقاً به همین دلیل است که تانیا وقتی در مورد فرد آفریقایی آمریکایی تباری که برای گرفتن مجوز نشر آثار نویسندگان سیاه‌پوست استخدامش کرده صحبت می‌کند با عصبانیت به *آنا* یادآور می‌شود: «نیم نسبت به آن

کتاب‌ها احساس خاصی دارد، منظور من را می‌فهمی. او آفریقایی آمریکایی است. و تو متولد کارائیب هستی. تیم، خوانندگان آفریقایی آمریکایی را بهتر درک می‌کند. او می‌داند که آنها چه می‌خواهند و چه مطالبی را دوست دارند» (نونز ۷۶-۷۷). نابرابری و بی‌عدالتی اجتماعی حتی در تنش‌های درون نژادی/قومی یا دوگانگی سیاه‌پوست آمریکایی/سیاه‌پوست کارائیبی، آنای کارائیبی تبار را مغلوب می‌کند و جایگاه او را به‌عنوان یک خارجی تثبیت می‌کند. تیم گرین نیز قاطعانه چنین واقعیتی را متذکر می‌شود: کاری که من می‌خواهم در این شرکت انجام دهم این است که دیده شوم. من سرگذشت و داستان‌های مردم را می‌بینم و لمس می‌کنم. مردم من. او این واژه را با تاکید بیان کرد تا آن را برای من روشن کرده و حاشیه نرفته باشد: او با گستاخی حق به جانب آن را به حساب نیاورده و حذف کرده بود. آن از قوم او نبود. او غریبه بود، یک بیگانه در آمریکا، هر چند که با حق قانونی در آمریکا زندگی کرده و کار کند. (نونز ۲۶۰-۲۶۱).

جای شگفتی در اینجاست که مهاجران کارائیبی متاثرانه به این واقعیت آگاه و واقف هستند. به‌عنوان مثال در جایی پائولا، دوست کارائیبی *آنا* در نیویورک، جایگاه بیگانه‌ای در درون بودن خودشان را به *آنا* یادآوری می‌کند: «اما تو باید درک کنی درسته که ما پاسپورت آمریکا رو داریم، ولی وقتی سیاستمداران درباره آمریکایی‌های واقعی صحبت می‌کنند منظورشان ما نیستیم» (نونز ۸۵). پائولا به‌طور مکرر به *آنا* سفارش می‌کرد که «مراقب رفتارها و برخوردهایت باش. تو یک مهاجر هستی؛ تو یکبار مصرف هستی» (۱۴۲). پائولا در بحث دیگری بر حاشیه‌ای و بی‌اهمیت بودن مهاجران کارائیبی در آمریکا و استثمار سیاسی آنها توسط بومیان آفریقایی تبار تأکید می‌کند:

«همه چیز سیاسی است. این روش دنیاست. حتی در آن دانشکده که با سیستم فئودالی اداره می‌شوند، مهاجران نقش هدف سیاسی را دارند. ما جزء سیاه‌پوستان به حساب می‌آئیم. البته فقط زمانی که اعداد و ارقام جمعیت سیاهان مطرح می‌شود، ما را جزء جمعیت حساب می‌کنند. حتی وقتی که مسئله حمایت از سیاه‌پوستان به میان می‌آید ما سیاه‌پوست هستیم اما بعد از برنده شدن شان ما مجدداً مهاجر کارائیبی می‌شویم. آنای عزیزم، ما اجازه هیچ‌جا طلبی را نداریم» در این موقع پائولا چنگالش را به سمت *آنا* گرفته و تکرار می‌کند «تو اجازه‌ی جاه طلبی نداری» (نونز ۲۲۸).

پاتریشیا هیل کالینز معتقد است «ایدئولوژی‌های نژادپرستانه و جنسیتی هر دو ویژگی مشترکی دارند از این نظر که با گروه‌های تحت سلطه - "دیگران" - به‌عنوان ابژه‌هایی فاقد سوژگی کتیویته کامل انسانی برخورد می‌کنند» (۱۹۹۹، ۵). مفهوم بیگانه‌ای در درون کمک می‌کند تا نظم اجتماعی هژمونی فرهنگی در غرب به‌طور مؤثر مورد بررسی قرار گیرد و خوانش انتقادی از مسائل سیاهان به‌شکل مقوله‌ای یکپارچه مطرح شود. در *رمان لوسی*، این دیدگاه از طریق *پل*، دوست پسر لوسی نشان داده

شده است. در واقع پل موقعیت خاصی برای لوسی فراهم می‌کند تا لوسی خود را از دید استعماری مهمانان حاضر در مهمانی به‌عنوان یک فرد خارجی از نظر فرهنگ، نژاد و جنسیت ببیند. جالب‌تر اینکه، طرز فکر پل برای آزادی، تصویر دیگری از دیدگاه داخلی‌ها^۱ نسبت به نژاد، طبقه اجتماعی و دوگانگی برتری/حقارت جنسیت ارائه می‌دهد. مثلاً در بخشی پل بیان می‌کند «کاشفان بزرگی که از دریاها عبور کردند، نه تنها به ثروت دست پیدا کردند، بلکه به آزادی رسیدند و این جستجو برای به‌دست آوردن آزادی بخشی از وضعیت کل بشر بود» (کینکید ۱۲۹). در این مورد می‌توان به نظر کالینز اشاره کرد که بیان می‌کند، «جای تعجب نیست که تلاش‌های زنان سیاه‌پوست در برخورد با تأثیرات نظام‌های درهم تنیده ظلم و استثمار ممکن است دیدگاهی کاملاً متفاوت و در بسیاری جهات مخالف دیدگاه مردان سفیدپوست داخلی ایجاد کند» («تفکرهایی بر بیگانه‌ای در درون» ۱۳).

برآورده نشدن لذت و آزادی استاندارد توسط فردی خودی، ذهن لوسی را به فکر افراد محروم، کم‌ارزش و از نژاد متفاوت انداخت که در جامعه، دقیقاً شبیه خودش بودند. این رویداد در مورد کاراکتر *آنا* در رمان نونز نیز صدق می‌کند. بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که کارائیبی‌تبارهایی که درگیر درهم‌تنیدگی-مهاجرت هستند از نظر تاریخی، فرهنگی و نژادی در سرزمین میزبان بیگانه و خارجی در نظر گرفته می‌شوند و این واقعیت دلیل توجیه‌کننده‌ای برای اعمال و تحمیل بی‌عدالتی اجتماعی بر آنها می‌باشد. مصداق این واقعیت در رمان نونز زمانی ست که آنا توسط رئیس سفید پوستش، تانیا، از پست مدیریت شرکت انتشاراتی Equiano برکنار می‌شود و مجبور می‌شود زیردست فردی آمریکایی آفریقایی تبار، تیم‌گرین، که روزها پیش دستیار خودش بود، کار کند. آنا که در مقابل این بی‌عدالتی آشکار ناتوان و مستاصل شده قدرت عمل را از دست داده و نمی‌داند «آیا با او مقابله به مثل کند؟ آیا خشمگینانه بر سر او فریاد زند؟ آنا در درون خود صدای فریاد و اعتراضی می‌شنید، صدایی همانند صدای کودک مظلومی که برای اجرای عدالت در زمین بازی فریاد می‌زند. اما آنا این را خوب می‌دانست که قوی‌ها همیشه برنده می‌شوند. حتی همان کودک داخل زمین بازی هم این موضوع را خوب می‌داند» (نونز ۲۴۶).

هیل کالینز بیان می‌کند که تحت شرایط بی‌عدالتی، فرد خارجی می‌تواند از موقعیت خارجی بودن خود بهره‌بردارد. یعنی در جایگاه بیگانه‌ای در درون، حاشیه‌ای بودن، بیگانگی و ناتوانی، لوسی می‌بایست قلب، ذهن و روح خود را تغییر دهد. صرفاً با همانندسازی جامعه هژمونیک سفیدپوستان، لوسی کارائیبی‌تبار تبدیل به فردی خودی (داخلی) نمی‌شود. از این نظر، می‌توان گفت که قهرمان داستان

¹ Insiders

کینکید، با ناتوانی در دستیابی به قدرت سفیدپوستان که عامل تعیین کننده در زندگی اوست، با ایجاد پیوند ناگسستنی با دوربین عکاسی‌اش، سعی می‌کند خود را از واقع شدن در فضا و جایگاه حاشیه‌ای رهایی بخشد. این مسئله از استقلال نهایی و مطلوب او پیداست. لوسی می‌گوید: «وقتی از آستانه این خانه رد شدم؛ متوجه شدم دیگر به‌عنوان خانه برایم معنی و اهمیتی ندارد و فقط به‌عنوان مکانی که در حال حاضر در آن زندگی می‌کنم به آن می‌نگرم» (کینکید ۱۵۶). جایگاه لوسی به‌عنوان یک زن مهاجر کارائیبی و موقعیت خاصش، نشانگر تحول مهم در او برای مقاومت در برابر قدرت سفیدپوستان است و بنابراین، از خود انتظار دارد تا خود واقعی و جایگاهش را از نظر جنسیت، نژاد، طبقه و ملیت مجدداً کشف کند.

در مقابل، در رمان *مرزها* آرزوی بی‌حد *آنا* برای همانندسازی بی‌هوده و تلاش برای یافتن و حفظ جایگاه شایسته در جامعه آمریکایی به بن بست میرسد و از این‌رو، بیگانه‌ای در درون همچنان بیگانه باقی می‌ماند، زیرا او به هیچ بخشی از آمریکا تعلق ندارد، جامعه‌ای که به تعبیر پائولا «مثل یک کاسه سالاد است» که «که همه ترکیباتش با هم مخلوط می‌شوند» ولی *آنا* هیچ کدام از این ترکیبات نیست، او یک بیگانه‌ی محض است (نونز ۲۴۷). دوست *آنا*، پائولا گفته‌هایش را این‌طور تکمیل می‌کند: «جامعه آمریکایی شکل، اندازه و رنگت را می‌بیند و ملاک تمایز تو از بقیه این ویژگی‌هاست. چه خواهی و چه نخواهی، تو در آمریکا به‌عنوان یک زن سیاه‌پوست دیده می‌شوی، و هرگاه به صلاح آمریکا باشد، تو یک زن سیاه‌پوست مهاجر کارائیبی هستی که نتوانسته سهمی در تاریخ چند ساله پر از رنج و محنت آمریکا داشته باشی» (نونز ۲۴۸). بنابراین، *آنا* که پس از سال‌ها تلاش و زحمت به پست «ویراستاری ارشد انتشاراتی اکویانو» (Equiano) رسیده است، بایستی بالاچار استعفا دهد و این جایگاه را به یک آمریکایی بومی واگذار کند، زیرا بی‌عدالتی اجتماعی این چنین حکم می‌کند (نونز ۲۴۶). چنین حکم غیرمنصفانه‌ای منطبق با آنچه کاترینا لا‌باربرا بیان می‌کند است، «بیگانه‌ای در درون، نه فردی خودی و نه فردی خارجی محسوب می‌شود، سوژ کتیویته زنان مهاجر از طریق تعلقات روانی-اجتماعی-سیاسی متعدد و متقابل و ارتباط درهم‌تنیده بین آنها قابل برداشت است. آنها گروه اقلیت فرهنگی در کل جامعه هستند» (لا‌باربرا ۴).

بر این اساس، چنین رویدادهایی دقیقاً منطبق با آنچه برای جایگاه اجتماعی بیان شده است «افراد به حاشیه رانده شده که دیگر به هیچ گروهی تعلق ندارند لاجرم مجبور به تبعیت و اطاعت از سیستم‌های متعدد درهم آمیخته می‌شوند» (کالینز، ۱۹۸۶، ۸). به این ترتیب، طرد اجتماعی و حاشیه نشینی زنان مهاجر کارائیبی به‌طور قاطع بر مطلبی که محققان نظریه‌ی درهم‌تنیدگی عموماً بر آن اتفاق نظر دارند تاکید می‌کند که برای درک واقعیت اجتماعی، شاخص بسیار مهم در نظر گرفتن جنبه‌های

نژاد، طبقه، جنسیت، قومیت، ملیت، سن، توانایی و تمایلات جنسی و ارتباط در هم تنیده آنهاست (دیویس ۲۰۰۸، برگر و گیدروز ۲۰۰۹، نش ۲۰۰۸، برا و فینیکس ۲۰۰۴ و ۲۰۰۹، لابربرا ۲۰۰۹، کالینز ۲۰۰۰).

۳- نتیجه گیری

این تحقیق به بررسی مقایسه‌ای دو رمان از دو رمان نویس زن مهاجر کارائیبی تبار از دریچه نظریه‌ی درهم‌تنیدگی می‌پردازد. بررسی مهاجرت در حوزه‌ی کارائیب بخش عمده‌ای از تحقیق می‌باشد. بر این اساس، تجزیه و تحلیل درهم‌تنیدگی نشان می‌دهد که چگونه دو زن مهاجر و بیگانه در درون در میان ماتریس‌های درهم‌پیچیده‌ی روابط اجتماعی و طی فرآیندهای هم‌زمان شرایط بی‌عدالتی اجتماعی از قبیل حاشیه‌ای شدن، طرد شدن، بیگانگی، جنسیت سازی، نژاد سازی، تقسیم بندی طبقاتی، طرد اجتماعی و کاری را تجربه می‌کنند. تأثیر متقابل ابعاد و سیستم‌های تبعیض آمیز، پارادایم درهم‌تنیدگی-مهاجرت را ایجاد می‌کنند. شرایط و جایگاه اجتماعی *آنا* و *لوسی*، تزلزل طبقاتی و جایگاه اجتماعی آنها در غرب ناشی از بی‌ثباتی سیستماتیک جامعه‌ی سرمایه داری جهانی است. علاوه بر این، با مقایسه‌ی ماهیت مشترک دو روایت موردی از دو نویسنده زن نسل سومی کارائیبی آمریکایی، یافته‌های این مطالعه نشانگر رابطه‌ی زمینه‌ای روایت‌های مورد بررسی با سایر مطالعات مهاجرت در حوزه‌ی کارائیب است، اینکه مهاجرت رابطه مستقیم و تلفیقی با عوامل سه گانه نژاد، جنسیت و طبقه دارد.

به این ترتیب، اطلاعات قابل اعتماد و استنادی که در استفاده رویکرد درهم‌تنیدگی به دست آمده قابل گسترش و تعمیم بر سایر تجربیات مهاجران کارائیبی می‌باشد. درهم‌تنیدگی-مهاجرت تعامل عمیقاً پیچیده روابط طبقاتی، جنسیت زنانه، نژاد قومیتی، گذشته استعماری، و هویت فرهنگی را در ایجاد و تقویت نابرابری و بی‌عدالتی اجتماعی زنان مهاجر آشکار می‌کند. علاوه بر این، این مطالعه نشان می‌دهد که نقش برخی از عوامل دخیل در درهم‌تنیدگی پررنگ‌تر و تاثیرگذارترست و بایستی مهم‌تر از سایر عوامل در نظر گرفته شوند. در این بررسی ثابت شد که آسیب‌های اجتماعی-اقتصادی همراه با جنسیت و قومیت، تأثیر غالب بر ایجاد نابرابری و بی‌عدالتی اجتماعی دارند. در مورد قومیت، اگرچه ممکن است این عامل نقشی ضعیف بر حاشیه‌ای شدن و نابرابری‌های اجتماعی با پراکندگی و تقسیم نابرابر منابع اجتماعی-اقتصادی در میان گروه‌های قومی داشته باشد ولی در آمریکا و برای اقلیت‌های قومی کارائیبی بسیار تاثیرگذار و پررنگ می‌باشد. این مسئله مخصوصاً برای زنان مهاجر کارائیبی که در برابر پیامدهای درهم‌تنیدگی آسیب پذیرند نقش عمده‌ای در استثمار، طرد شدن و نابرابری و بی‌عدالتی‌های اجتماعی تحمیل شده دارد. از این رو می‌توان گفت که الگوهای پیشینه اجتماعی درون

نژادی/قومی در جامعه کارائیبی آمریکایی‌ها تعیین کننده‌تر به نظر می‌رسد. به همین ترتیب، تفاوت‌های جنسیتی به تنهایی سهم کمتری در اعمال ظلم، استثمار و بی‌عدالتی اولیه نشان می‌دهد، ولی به شکل درهم‌تنیده با مقوله‌های دیگری چون پیشینه‌ی اجتماعی، نژاد، قومیت، طبقه و فرهنگ، می‌تواند به سرکوب، نامرئی و حاشیه‌ای شدن چندگانه‌ی زنان مهاجر کارائیبی منجر شود.

مفهوم درهم‌تنیدگی-مهاجرت بر یکی از شاخص‌های اصلی درهم‌تنیدگی تأکید می‌کند که ممکن است همه‌ی افراد تحت استثمار و طرد شده به یک میزان و روش تبعیض/بی‌عدالتی اجتماعی را تجربه کنند. این مطالعه با قرار دادن رمان‌های *مرزها و لوسی*، آثار دو نویسنده‌ی نسل سوم کارائیبی-آمریکایی *نوتز* و *کینکید*، از طریق شواهد مختلف مرتبط با درهم‌تنیده نشان داد که ظلم، بی‌عدالتی و استثمار برای مهاجران زن کارائیبی از تعدد و درهم‌تنیده شدن چند بعدی عوامل به‌وجود می‌آید و برای نظام قدرت برای تداوم تأثیرات ذکر شده، حفظ قطعی درهم‌تنیدگی ضروری می‌باشد. به همین سبب مفهوم درهم‌تنیدگی-مهاجرت یک رویکرد مفهومی فراگیر برای بررسی نابرابری‌های اجتماعی چند بعدی در بین افراد مهاجر چه کارائیبی، آسیایی، آفریقایی و هر گروهی که شرایط اعمال درهم‌تنیدگی را داشته باشند معرفی می‌شود. با این وجود، بررسی جایگاه و شرایط اجتماعی افراد مهاجر از مناطق دیگر جغرافیایی ذکر شده و به‌کارگیری رویکرد درهم‌تنیدگی بایستی متناسب با نابرابری‌های اجتماعی متحمل شده به آنها و انواع سیستم‌های قدرت که در طول زمان تکامل یافته‌اند؛ باشد.

References

- Anthias, Floya. "Hierarchies of Social Location, Class and Intersectionality: Towards a Translocational Frame." *International Sociology*, vol. 28. no.1 (2012):121-138.
- . "Evaluating Diaspora: Beyond Ethnicity?", *Sociology*, vol. 32. no. 3 (1998): 557- 580.
- Berger, Michele Tracy. & Kathleen Gidroz, eds. *The Intersectional approach: Transforming the Academy through Race, Class, and Gender*. Chapel Hill: University of North California Press, 2009.

- Bezdoode, Zakarya. **Undecidability and Identity Crisis in Martin Amis's Night Train.**"]. *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 21.no. 2 (Mehr 1395): 46-61
- Bloom, Harold. ed. *Bloom's Modern Critical Views: Jamaica Kincaid*. New York: Infobase Publishing, 2008
- Boogaard, Brendy. & Conny Roggeband. "Paradoxes of Intersectionality: Theorizing Inequality in the Dutch Police Force Through Structure and Agency." *Organization*, vol.17 (2010): 53–75.
- Brah, Avtar & Ann Phoenix. "Ain't I A Woman? Revisiting Intersectionality." *Journal of International Women's Studies*, vol. 5. no. 3 (2004): 75-86.
- Caratathis, Ann. *Intersectionality: Origins, Contestations, Horizons*. Lincoln: University of Nebraska Press, 2016.
- . "The Concept of Intersectionality in Feminist Theory." *Philosophy Compass*, vol.9. no.5 (2014).
- Cho, Sumi, et al. "Toward a Field of Intersectionality Studies: Theory, Applications, and Praxis." *Signs: Journal of Women in Culture and Society*, vol. 38. no. 4, (2015): 785–810.
- Cole, Elizabeth. "Coalitions as a Model for Intersectionality: From Practice to Theory." *Sex Roles*, vol. 59 (2008): 443–453.
- Collins, Patricia. Hill & Sirma Bilge. *Intersectionality*. Malden, MA: Policy Press, 2016.
- Collins, Patricia. Hill. *Black Feminist Thought: Knowledge, Consciousness, and The Politics of Empowerment*. (2nd Ed.). New York: Routledge, 2009.
- . "Learning from the Outsider Within: The Sociological Significance of Black Feminist Thought." *Social Problems*, vol. 33. no. 6 (1986):14–32

- . "Reflections on the Outsider within". *Journal of Career Development*, vol.26. no.1(1999).
- Crenshaw, Kimberle'. Williams. "Mapping the Margins: Intersectionality, Identity Politics, and Violence Against Women of Color." *Stanford Law Review*, vol.43, no. 6 (1994).
- . "Beyond Racism and Misogyny: Black Feminism and 2 Live Crew." *Words That Wound*, (2018): 111–132.
- . "Demarginalizing the Intersection of Race and Sex: A Black Feminist Critique of Antidiscrimination Doctrine, Feminist Theory and Antiracist Politics." *University of Chicago Legal Forum*, (1989): 139-167.
- Edwards, Justin. *Understanding Jamaica Kincaid*. South Carolina: South Carolina UP, 2007.
- Hill Collins, Patricia. *Black Feminist Thought*. London: HarperCollins, 1990.
- Hughes, Michael. and Bradely Hertel." The Significance of Color Remains: A Study of Life Changes, Mate Selection, and Ethnic Consciousness Among Black Americans". *Social Forces*, vol. 68, no. 4 (1990):1105-1120.
- Keith, Verna. M. & Cedric Herring. " Skin Tone and Stratification in the Black Community." *American Journal of Sociology*, vol. 97(1991): 760-778.
- Khattat, NasrinDokht and Amankhani, Issa. "Adabiyat va Falsafeye Vojoudi" ["Literature and Existential Philosophy"]. *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 4, no.45 (Summer 1387): 47-6
- La Barbera, Maria." A Path towards Interdisciplinary Research Methodologies in Human and Social Sciences." *The International Journal of the Humanities*, vol.9.no.12 (2013):192-201.
- Lowe, Lowe. *Immigrant Acts: On Asian American Cultural Politics*. Durham: Duke UP, 1996.
- Kincaid, Jamaica. *Lucy*. New York: Macmillan, 1995.

- Nash, Jennifer. "Re-Thinking Intersectionality." *Feminist Review*, 89 (2008):1-5.
- Nunez, Elizabeth. *Boundaries*. New York: Akashic Books, 2011.
- Mousavi jeshvaghani, Maryam, et al. A comparative Aesthetic Study of Selected Short Stories by Tow Contemporary Women Writers from Iran and Russia based on Collingwood s Expression Theory. *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 27. No.2 (Bahman 1401):697-722**
- Robbins, Bruce. *Feeling Global: Internationalism in Distress*. New York: New York UP, 1999.
- Romero, Mary. *Introducing Intersectionality*. Medford: Polity Press, 2018.
- Simmons, Diane. *Jamaica Kincaid*. New York: Twayne Publishers, Print, 1994.
- Yuval-Davis, Nira. "Situated Intersectionality and Social Inequality." *Dans Raisons Politiques*, vol.58 (2015).